

خاستگاه نام‌گذاری دژ اهریمنی بهمن در شاهنامه

هدیه به استاد فرزانه
جناب آقای دکتر جلال خالقی مطلق

آرش اکبری مفاخر
قطب علمی فردوسی‌شناسی دانشگاه فردوسی

چکیده

این مقاله به بررسی این پرسش می‌پردازد: چرا نام دژی که ساکنان آن از تبار اهریمن، دیوان و جادواند و به اهریمن پرستی می‌پردازند، به نام امشاسپند بهمن نام‌گذاری شده است؟ بهمن نماد اهورامزدا و نخستین آفریده‌ی مینوی اوست که در برخی از سرزمین‌های ایران باستان پرستش‌گاه‌های مخصوص داشته و مراسم ویژه‌ای در ستایش او انجام می‌شده است. این پرستش یادآور مراسم یزیدی‌ها در بزرگداشت ملک‌طاوس (عزازیل / شیطان) است. آنها ملک‌طاوس را نخستین فروزه‌ی خداوند و نمادی اهریمنی پنداشته، از روی ترس برای او آیین‌های پرستش به جای می‌آورده‌اند. علاوه بر آن با توجه به پیوند میان مرگ و بهمن در گاهان و نیز اهریمن‌زدایی از نام دژ بهمن و دگرگونی آن به بتکده در متون بنیادی پهلوی می‌توان به این فرضیه رسید که در روزگاران مردم بهمن را عنصری اهریمنی پنداشته و می‌پرستیده‌اند که نمونه‌ای از این پندار در داستان دژ بهمن در شاهنامه باقی مانده است.

واژه‌های کلیدی: بهمن، دژ بهمن، اهریمن، اهریمن‌پرستی، ملک‌طاوس.

پس از بازگشت کیخسرو از توران به ایران، بر سر جانشینی کاوس‌شاه بین پهلوانان اختلاف پیش می‌آید. کاوس شرط جانشینی خود را گرفتن دژ بهمن قرار می‌دهد؛ زیرا:

به مرزی که آنجا دژ بهمن است همه ساله پرخاش آهرمن است
به رنجست از آهرمن آتش‌پرست نیارد بدان مرز موبد نشست

(شاهنامه، ۲ / ۴۶۱ / ۵۸۰-۵۸۱)

در این دو بیت نشانه‌هایی از اهریمن‌پرستی و مبارزه‌ی اهریمن‌پرستان با آیین مزدپرستی و موبدان را به خوبی می‌توان دید. با توجه به این دو بیت گویا گروهی از مردم در یکی از سرزمین‌های مرزی ایران در دژی استوار و دست‌نیافتنی به ستایش اهریمن می‌پرداخته‌اند.

نکته‌ی پیچیده‌ای که در این داستان وجود دارد آن است که چرا نام دژی که ساکنان آن از تبار اهریمن، دیوان و جادوان بوده و به اهریمن‌پرستی می‌پردازند، به نام امشاسپند بهمن، نخستین فروزه‌ی اهورامزدا، نام‌گذاری شده است.

بهمن نماد خرد اهورامزدا (گاهان، ۳/۴۸) و نخستین آفریده‌ی مینوی اوست که از روشنی آفریده شده است (۱،۵۲، *Bundahišn*). او نزدیکترین ایزدان به اهورامزدا است. نماد او در گیتی گوسفند است. رنگ سپید از آن بهمین است که با جامه‌ی سپید و گل یاسمن سپید نمادپردازی شده است (۱۶a.۲، ۱۸، ۲۶، *Bundahišn*).

در گزارشی از استرابو در سده‌ی نخست میلادی چنین آمده است: در کاپادوکیه (آسیای صغیر و آناتولی) گروهی از مغان وجود دارند که بهمین (= Omanus) را ستایش می‌کنند. در آنجا پرستش‌گاه‌های مخصوص بهمین وجود دارد و مردم در هنگام انجام آیین‌های دینی پیکره‌ی چوبی بهمین را پیشاپیش دسته‌ها حمل می‌کنند (Strabo, ۱۹۳۲, ۱۵,۳,۱۵).

این توصیفات که در آیین مزدیسنا درباره‌ی نخستین فروزه‌ی اهورامزدا؛ بهمین بیان شده، بازتابی از چهره‌ی بهمین پس از دگرگونی‌ها و اصلاحات زردشت است، هرچند که نشانه‌ای از پیوند بهمین با مرگ در گاهان (۱/۴۹) بر جای مانده است. حال برای رسیدن به پاسخ احتمالی درباره‌ی دلیل نام‌گذاری دژ بهمین به بررسی نخستین فروزه‌ی خداوند در آیین یزیدیه پرداخته می‌شود:

یزیدیه به خدای واحد ایمان دارند (گیست، ۲۰۰۶، ۸۱)، اما در عین حال از شیطان نیز می‌ترسند (زعیترا، ۲۰۰۶، ۱۴۶). آنان معتقدند که جهان هستی از دو نیروی خیر و شر به وجود آمده است. نیروی خیر خداوند است که بر نیروی شر پیروز شده و نیروی شر شیطان است که از بارگاه خداوند رانده شده است (غضبان، ۱۳۴۱، ۴۶؛ زعیترا، ۲۰۰۶، ۱۴۶). یزیدی‌ها در برابر خدای خیر شکرگزار و سپاس‌گزارند. همچنین در برابر شیطان فروتن و مهربان هستند و از او می‌ترسند. ترس و وحشت آنان از شیطان به اندازه‌ای است که از پرستش خداوند خیر روگردان شده و گناهان خود را به امید بخشایش بی‌کران خداوند ناچیز می‌شمارند و می‌گویند: همانا خداوندی که بخشش و بزرگواری او بی‌کران است، با آفریدگان بدرفتاری نمی‌کند؛ زیرا او نیکوکار و دوستدار نیکی است، اما شیطان بنا بر سرشت خویش فرمانبردار شر است؛ زیرا او سرچشمه‌ی شر و به وجود آورنده‌ی آن است (زعیترا، ۲۰۰۶، ۱۴۷).

همچنین بنا بر اعتقاد آنان، هوشیاری انسان حکم می‌کند که او همیشه از شیطان بترسد. کسی که خواهان نیک روزی در زندگانی است، باید خداوند را کنار بگذارد؛ زیرا خداوند به کارهای شر دست نمی‌زند. در برابر آن باید خواهان دوستی شیطان بود و از او حمایت کند تا از شر او در امان بماند (العزازی، ۱۹۳۵، ۵۳؛ تیمورباشا، ۲۰۰۱، ۵۰؛ ۱۴۵، ۱۹۱۹، *Joseph. J.*).

یزیدیه معتقدند که خداوند هفت فرشته می‌آفریند. روز یک‌شنبه فرشته‌ی عزازیل^۱ را می‌آفریند که همان ملک‌طاوس است (مصحف رَش، ۱، ۹)^۲ و اولین موجود پیش از همه‌ی آفریدگان است (کتاب جلوه، ۱. ۱). شیطان در دیدگاه یزیدی‌ها خود را در شکل طاوس نشان می‌دهد. در واقع عزازیل نماد مینویی و آسمانی شیطان و طاوس نماد گیتیایی و زمینی اوست. از این رو آنان در زمین شیطان را به صورت طاوس نشان داده، پیکره‌هایی نمادین از آن می‌سازند، در هر سال، سه بار آن را زیارت می‌کنند و هرکس به اندازه‌ی توانش با فروتنی و احترام هدایا و نذورات خود را به او تقدیم می‌کند (Drower, E. S., ۱۹۴۱, ۱۵-۱۶).

از آنجا که ملک‌طاوس نخستین فروزه است با امشاسپند بهمین برابر است. نشان پیروان ملک‌طاوس در زندگی روزمره، پوشیدن لباس سپید است. یزیدیه برای ملک‌طاوس پیکره‌هایی ساخته‌اند که هر سال سه‌بار در

مراسم آیینی در روستاهای خود می‌گردانند (غضبان، ۱۳۴۱، ۱۲۳). این توصیفات یادآور بهمن زردشتی، البته با نگرش منفی و نیز یادآور گزارش استرابو از پیکره‌های بهمن در مراسم آیینی مغان کاپادوکیه است. شاید بتوان گفت که توصیف یزیدیه از ملک‌طاوس، بازمانده‌ای از توصیف پیش زردشتی از نخستین فروزه‌ی آفریدگار باشد. با وجود آنکه زردشت ویژگی‌ها و نمادهای منفی اهوره‌ها و ایزدان را به مثبت دگرگون کرده، اما یک نمونه‌ی پیش‌زردشتی در نام‌گذاری دژ بهمن، جایگاه اهریمن‌پرستان، بر جای مانده است.^۳

نکته‌ی دیگری که این پاسخ را تأیید می‌کند، دگرگونی نام دژ بهمن به بتکده است: هرچند که در *زند خرده اوستا* (آتش‌نیایش، ۱)،^۴ متون فارسی زردشتی (*روایات داراب هرمزدیار*، ۵/۷۲/۱؛ ۲/۲۳/۱۷۵؛ ۶۰: *Peršian Rivāyats*) و متون فارسی (*مجم‌التواریخ*، ۴۷، ۵۰؛ *نزهةالقلوب*: ۸۱؛ تاریخ *روضه‌الصفاء*، ۶۸۱/۲) نام دژ بهمن آمده، اما در متون بنیادی زردشتی (دینکرد، ۹، ۲۳، ۵؛ ۷، ۱، ۳۲؛ مینوی خرد، ۱. ۹۳؛ ۲۶. ۶۱؛ بندهشن، ۱۸، ۸؛ *روایت پهلوی*، ۴۸. ۴۲) به جای دژ بهمن «بتکده‌ی کنار دریای چیچست»^۵ آمده است. احتمالاً این دگرگونی به این دلیل به وجود آمده تا ویژگی‌های اهریمنی و منفی بهمن از آن زدوده شود، اگرچه اکنون نیز رگه‌های اهریمنی بهمن در نام‌گذاری سردترین ماه سال و همچنین توده‌های انباشته و ویرانگر برف بر جای مانده است. علاوه بر این وجود پیکره‌های بهمن در دژ بهمن گزینه‌ی مناسبی است که نام این مکان به بتکده دگرگون شود. این تضاد آیینی در گذر زمان رنگ و بوی اساطیری به خود گرفته و به نبردی نمادین بین روشنایی و تاریکی در داستان دژ بهمن دگرگون شده است. نخست فریبرز و طوس برای گرفتن دژ به راه می‌افتند، اما:

سپه چون به نزدیکی دز رسید	زمین همچو آتش همی بردمید
سنان‌ها ز گرمی همی برفروخت	میان زره مرد جنگی بسوخت
زمین سربسر گفتی از آتش ست	هوا دام آهرمن سرکش ست

(شاهنامه، ۲/۴۶۳ / ۶۰۱-۶۰۳)

یکی از باورهای اهریمن‌پرستی گذشته از تقدیم قربانی به اهریمن و خشنود کردن او، به خدمت گرفتن نیروهای زیان‌کار و اهریمنی و بهره‌گرفتن از آنها بر ضد دشمنان است. اهریمن‌پرستان دژ بهمن نیروهای ویرانگر آتش و گرمای سوزان را در اختیار گرفته و با آن طوس و فریبرز را شکست می‌دهند و آنها پس از یک هفته با ناامیدی برمی‌گردند.

پس از بازگشت فریبرز و طوس، کیخسرو به سوی دز به راه می‌افتد. او در نامه‌ای چارچوب آیینی و دینی خود را برای مردم دژ بهمن به روشنی بیان می‌کند: نخست اینکه او از اهریمن رهایی یافته و روی به یزدان‌پرستی آورده است:

که این نامه از بنده‌ی کردگار	جهانجوی کیخسرو نام‌دار
که از بند آهرمن بد بجست	به یزدان زده‌ست او به هرکار دست

(شاهنامه، ۲/۴۶۴ / ۶۲۲-۶۲۳)

از متن نامه‌ی کیخسرو، سه نکته‌ی مهم که بیانگر دیدگاه‌ها و اندیشه‌های دینی و سیاسی روزگار اوست دریافت می‌شود:

۱) کیخسرو به یک مبارزه‌ی دینی دست زده است. او خود را دینداری می‌داند که از دین اهریمنی رهایی جسته، یزدان را باور دارد و شاهی او نیز پیرو باورمندی دینی اوست. در واقع کیخسرو به عنوان پادشاهی که نماینده‌ی خداوند است، به یاری و لطف او دژ اهریمنی را از بین می‌برد. این تفکر یادآور اندیشه‌ی خشایارشا در سنگ‌نوشته‌ی دیودان (εa-εb)^۶ در ویرانی پرستش‌گاه‌های دیوپرستان است:

گرین دز بر و بوم آهرمن‌ست، جهان‌آفرین را به جان دشمن‌ست،
به فرّ و به فرمان یزدان پاک سرش را به گرز اندرآرم به خاک
(شاهنامه، ۲/ ۶۲۸-۶۲۹)

۲) کیخسرو مردمان دژ را جادوگران می‌نامد. گویا برداشت او از جادوگران کسانی هستند که دین نوین را پذیرفته‌اند، اما در سایه‌ی دین نو به باورهای کهن خود ایمان دارند و هنوز آیین‌ها و کردارهای اهریمنی پیشین را انجام می‌دهند. بنا بر گزارش دینکرد (۴-۹،۵۳،۳)^۷ جادوگران با آیین اهریمن‌پرستی در پیوند بوده‌اند. آنان در زیر سایه‌ی نام هرمزد، دین اهریمن‌پرستی خود را گسترش می‌دهند و آنان در حالی که اورمزد را پذیرفته‌اند، نیروهای تاریکی را نیز پرستش کرده و بدکیشی خود را پنهان می‌کنند:

وگر جادوان راست این دستگاه مرا خود به جادو نباید سپاه
چو خمّ دوال کمند آورم سر جادوان را به بند آورم
(شاهنامه، ۲/ ۶۳۰-۶۳۱)

۳) بخش سوم نامه تهدیدی کاملاً سیاسی بر ضد هم‌کیشان مخالف است. لازمه‌ی راست دینی مخالفان سیاسی که بر دین اهورایی هستند، فرمانبرداری از پادشاه روزگار است که نماینده‌ی اهورامزدا در روی زمین می‌باشد؛ زیرا فرمان یزدان همان فرمان شاه است:

وگرخود خجسته‌سروش ایدرست به فرمان یزدان یکی لشکرست
همان من نه از دست آهرمنم که از فرّ و برزست جان و تنم
به فرمان یزدان کنید این تهی که اینست فرمان شاهنشاهی
(شاهنامه، ۲/ ۶۳۲-۶۳۴)

از بنده‌شن (۱۸،۹) این‌گونه برمی‌آید که ساکنان اهریمن‌پرست دژ بهمن که با جادوگری و تاریکی در پیوند بوده‌اند، برای شکست کیخسرو نیروهای تاریکی را بر سپاهیان او چیره می‌کنند. در این هنگام آتش گشنسپ بر یال اسب کیخسرو می‌نشیند و همه جا را روشن می‌کند تا او به یاری آن آتش، تاریکی اهریمنی را از بین ببرد. با روشن شدن جهان، کیخسرو بتکده را ویران کرده و به جای آن آتشکده‌ی آذرگشنسپ را می‌سازد.

در شاهنامه نامه‌ی اهورایی کیخسرو جایگزین آتش شده است: کیخسرو نامه‌ی خود را بر نوک نیزه‌ی بلندی بسته و آن را در دل تاریکی به گیو می‌سپارد تا بر دیوار دژ بگذارد. با گذاشتن نامه بر دیوار دژ صدای غرشی از دژ شنیده می‌شود. این غرش نمادی از نابودی اهریمن است و پس از آن بسیاری از دیوان و دیوپرستان کشته می‌شوند. با نابودی اهریمن و دیوان، روشنایی اهورایی سراسر دژ اهریمنی را فرا می‌گیرد. کیخسرو در آنجا بر فراز کوه آتشکده‌ای را به نشانه‌ی پیروزی دین اهورایی بر کیش اهریمنی برپا می‌کند. کیخسرو پس از پیروزی بر دژ، یک سال در آنجا می‌ماند تا دین اهورایی را گسترش دهد و از

بیراه‌شدن دین و نیز حرکت‌های سیاسی مخالفان جلوگیری کند. او پس از پیروزی بر دژ اهریمنی بهمن به پادشاهی می‌نشیند (شاهنامه، ۲/ ۶۳-۴۷۰).

بنابراین نشانه‌های برجسته‌ای از اهریمن‌پرستی در داستان دژ بهمن در شاهنامه به جای مانده که بیانگر پیوند بهمن با ویژگی‌های اهریمنی است. هرچند که رگه‌های اهریمنی بهمن در گاهان و در نام‌گذاری سردترین ماه سال و توده‌های انباشته و ویرانگر برف نیز آشکار است. گزارش استرابو از پرستش بهمن با پیکره‌های چوبی، یادآور پرستش ملک‌طاوس و پیکره‌های او در آیین یزیدیه است. به هرروی پرستش اهریمن در دژ بهمن، بازمانده‌ای پیش زردشتی درباره بهمن است. نکته‌ی دیگر در تأیید پرستش بهمن اهریمنی و پیکره‌های او در دژ بهمن، دگرگونی نام این دژ به «بتکده» است. با هجوم کیخسرو بساط اهریمن‌پرستان در هم می‌پیچد. او دین اهورایی را گسترش داده و آتشکده‌ای در آنجا برپا می‌کند. این کردار کیخسرو یادآور هجوم خشایارشا و کردار او در سرزمین دیوپرستان می‌باشد که در سنگ‌نوشته‌ی «دیودان» آمده است.

یادداشتها

۱- این نام در کتاب‌های ذکر شده دارای تفاوت نوشتاری و معنایی است. در این جا صورت «عزازیل» انتخاب شده و در متن آمده است:

- التونجی، محمد، ۱۹۹۹: ۲۱۴ = عزرائیل (متن کردی).

- Joseph. J., ۱۹۱۹: ۳۷ = Anzazil, Azrael

- العزاولی، عباس، ۱۹۳۵: ۱۸۸ = عزرائیل.

- غضبان، جعفر، ۱۳۴۱: ۴۲ = عزرائیل.

- تیمورباشا، احمد، ۲۰۰۱، ۵۲ = عزرائیل.

- گیست، جون‌س، ۲۰۰۶: ۴۵۱ = عزازیل

۲- مصحف رش و کتاب جلوه دو متن مقدس یزیدیه به زبان کردی است که متن اصلی و ترجمه‌ی کامل آنها به انگلیسی، فارسی و عربی در کتاب‌های ذکر شده در یادداشت پیشین آمده است.

۳- برای همسانی‌های بهمن با ویژگی‌های اهریمنی، نک: نیبرگ، ۱۳۵۹، ۱۲۶،

۴ - Dalla, ۱۹۰۸, *The Nyaishes*, p. ۱۴۶-۱۴۷.

-Dhabhar, ۱۹۲۷, *Zand-i Khurtah Avestak*, p. ۳۶.

-Tafazzoli, ۱۹۵۵, ۷. ۳۳۴-۴۷.

- همچنین نک:

۵- *uzdēsār i apar bār i var Čēčast* (Molé, ۱۹۶۷: ۱۰).

- همچنین نک: ۱، ۷۱، ۱۳؛ ۹۹، ۱۸؛ Nyberg, ۱۹۶۴: ۱، ۷۱، ۱۳؛ ۵۹۹، ۲؛ Madan, ۱۹۱۱:

۶- لوکوک، ۱۳۸۲، ۳۱۰؛ ۱۵۱؛ Kent, ۱۹۵۳: ۵۳؛ ۷-۲۰۰۶، Abdi, K.,

- «..... در میان این مردمان، یکی از آنها بود.

که پیش از این دیوان را ستایش می‌کردند.

آنگاه، به خواست اهورامزدا، دیوکه را خراب کردم و ممنوع کردم:

«که دیوان ستایش نشوند!»

در آنجا، پیش از این، دیوان ستایش می‌شدند،

من اهورامزدا را ستایش کردم، در زمان مقرر و بنا به آیین.» (لوکوک، ۱۳۸۲، ۳۱۰).
- همچنین برای دیدگاه‌های متفاوت درباره‌ی این سنگ‌نوشته نک:
- کریستن سن، ۲۵۳۵، ۷۰-۵۸.

- Clarisse, H. & Kellens. J., ۱۹۹۳: ۵۹۹-۶۰۲
- ۶۰۲-۶۰۳ Ghol. G., ۱۹۹۳:
۷- , ۱۹۹۵: ۱۵-۱۶. Footnote. ۱← (Madan: ۸۹۳,۱۰). Zaehner.

کتابنامه

- اون‌والا، موبد رستم مانک، ۱۹۲۲، *روایات داراب هرمزدیار*، بمبئی.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، *پژوهشی در اساطیر ایران* (پاره اول و دوم)، تهران، آگه، چاپ اول.
- _____، ۱۳۸۰، *بندش فرنیغ دادگی*، تهران، توس، چاپ دوم.
- پور داود، ابراهیم، ۱۳۷۸، *گات‌ها*، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- _____، ۱۳۷۷، *یشت‌ها*، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- تفضلی، احمد، ۱۳۸۰، *مینوی خرد*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس، چاپ سوم.
- التونجی، د. محمد، ۱۹۹۹، *الیزیدیون، واقعهم، تاریخهم، معتقداتهم*، بیروت، المكتبة الثقافیه، الطبعة الاولى.
- تیمورباشا، احمد، ۲۰۰۱، *الیزیدیه و منشأ نحلتهم*، القاهرة، مكتبة الثقافه الدینیة، الطبعة الاولى.
- دینکرد ← Madan.
- زعیترا، محمدنادر، ۲۰۰۶، *الاصولیه الشیطانیة*، حلب، دارالحفاظ الكتاب،
- العزاوی، عباس، ۱۹۳۵، *تاریخ الیزیدیة و اصل عقیدتہم*، بغداد، مکتبات العاصمہ.
- غضبان، سیدجعفر، ۱۳۴۱، *یزیدی‌ها و شیطان پرست‌ها*، تهران، عطایی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *شاهنامه* (ج ۱- ۸)، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کتاب جلوه (متن کردی) ← التونجی.
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۵۵ [۲۵۳۵]، *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*، ترجمه: احمد طباطبائی، تبریز، مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- گیست، جون‌س، ۲۰۰۶، *تاریخ الیزیدیین*، ترجمه عماد جمیل مزوری، بیروت، الدار العربیة للموسوعات.
- لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۲، *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران، فرزانه روز، چاپ اول.
- *مجمل‌التواریخ و القصص*، ۱۳۱۸، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران، خاور.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۲، *نزهة القلوب*، به سعی و اهتمام گای لسترنج، تهران، چاپخانه ارمغان، چاپ اول.
- مصحف رش (متن کردی) ← التونجی.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، ۱۳۸۰، *تاریخ روضة الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء*، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۷۶، *روایت پهلوی*، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.

- نیبرگ، ساموئل، ۱۳۵۹، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.

- Abdi, Kamyar, ۲۰۰۶-۷, "The 'Daiva' Inscription Revisited", *Nāme-ye Irān-e Bāstā*, ۶/ ۱&۲, p. ۴۵-۷۳, Tehran.
- Anklesaria, B. T. ۱۹۵, *Zand- akasih; Iranian or Greater Bundahishn*, Bombay.
- Dalla, M. N., ۱۹۰۸, *The Nyaises or Zoroastrian Litanies*, New York.
- Dhabhar, B. N., ۱۹۲۷, *Zand-i Khurtah Avestak*, Bombay.
- , M.A. ۱۹۳۲, *The Peršian Rivāyats of Hormazyār Faramārz* Bombay.
- Drower, E. S., ۱۹۱۴, *Peacock Angel Being some Account of Votaries of a Secret Cult and their Sanctuaries*, London.
- Gnoli, G., ۲۰۰۲, "Daivadāna", *Encyclopaedia Iranica*, vol. ۶, New York: Bibliotheca Persian Press. pp. ۶۰۲-۶۰۳.
- Guillemin, Duchesne. J., ۱۹۵۲, *The Hymns of Zarathustra*, Translated from the French by Mrs. M. Henning, London.
- Humbach, H- Ichaporia, P. ۱۹۹۴, *The Heritage of Zarathushtra, a New Translation of His Gatha*, Universitatverlag, C. Winter, Heildelberg.
- , H. ۱۹۵۹, *Dis Gathas Dis Zarathustra*, Heidelberg.
- Joseph. J., ۱۹۱۹, *Devil Worship, The Sacred Books and Traditions of the Yezidiz*, Boston; R. G. Badger.
- Kent; R.G. ۱۹۵۳, *Old Persian: Grammar; Texts, Lexicon*; New Hawen, Connecticut
- Madan, D. M., ۱۹۱۱, *The Complete of The Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- Molé, M., ۱۹۶۷, *La légendde De Zoroastre*, Paris.
- Nyberg, H.S, ۱۹۶۴-۱۹۷۴, *A Manual of Pahlavi*, I-II, Wiesbaden.
- Pakzad, Fazlollah, ۲۰۰۳, *Bundahišn*, Tehran: Centre for Great Isiamic Encyclopaedia.
- Sanjana, Peshotun Dustoor Behramjee, ۱۸۷۴- ۱۹۲۸, *Dinkard*, Book. ۳-۹, Vol. ۱-۱۹, Bombay.
- Strabo, ۱۹۳۲, *Geography of Strabo*, Translation: Jones, H. L., London.
- Tafazzoli, A., ۱۹۵۵, "Dež-e Bahman", *Encyclopaedia Iranica*, vol. ۷, New York: Bibliotheca Persian Press. pp. ۳۴۷-۳۴۸.
- West. E. W., ۱۸۰۰-۱۸۹۷, *Pahlavi Texts ۱-۵*(SBE ۴,۱۸,۲۴,۳۷,۴۷), Oxford.
- Zaehner, R. C., ۱۹۵۵, *Zurvan A Zoroastrian Dhlemma*, Oxford.

این مقاله در فصلنامه پاژ، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷، (جشن‌نامه دکتر خالقی مطلق)، به خواستاری و کوشش: دکتر محمود امیدسالار، ابوالفضل خطیبی، دکتر سجاد آیدنلو به چاپ رسیده است